

راهبردهای تبلیغی امام صادق علیه السلام در مواجهه با جریان‌های فکری عصر خویش

فرشته معتمد لنگرودی^۱

چکیده

تبلیغ دین از اصول رسالت انبیاء و امامان معصوم علیهم السلام است. با توجه به این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام، مبلغان اصلی دین اسلام هستند، شناخت راهبردهای تبلیغی آنان بر اساس منابع دینی، از بایسته‌های حوزه تبلیغ است. چنین مطالعاتی بیانگر شیوه صحیح انتقال تعالیم دینی در جهت بهبود ظرفیت‌های حوزه تبلیغ و در نهایت موجب گرایش روزافزون مخاطبان به دین خواهد شد. امام صادق علیه السلام مانند دیگر معصومان، در حوزه تبلیغ دین به ویژه در مواجهه با جریان‌های فکری عصر خویش راهبردهای خاصی داشتند. مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که با توجه به منظمه فکری و عملی امام صادق علیه السلام، حضرت در مواجهه با جریان‌های فکری عصر خویش چه راهبرد تبلیغی در پیش گرفته بودند؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که امام صادق علیه السلام بیشتر از راهبرد مناظره برای ترویج و نشر اسلام بهره بردند. امام علیه السلام همواره به میزان عقل و استعداد مخاطبان توجه داشت و متناسب با درکشان، پیام‌های خویش را عرضه می‌کرد. علاوه بر این، راهبرد نگارش و مکاتبه علمی با اصحاب و صاحبان اندیشه و برخورد طردی و دفعی با غلات و افراد معارضی که امیدوی به هدایت آنها نداشت، از دیگر راهبردهای تبلیغی ایشان در برابر جریان‌های فکری گوناگون بود.

کلیدواژه‌ها: امام صادق علیه السلام، تبلیغ، جریان‌های فکری معاصر امام صادق علیه السلام، مکتب جعفری.

۱. مدرس مدعو دانشگاه الزهراء علیها السلام . f.motamad@alzahra.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۰۱/۰۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۰۱/۰۱/۳۱

در آمد

امامان معصوم علیهم‌السلام در طول عمر خود، به منظور دعوت مردم به سوی حق و حقیقت و سوق دادن آنها در مسیر توحید، از هیچ فرصتی فروگذار نکرده و با راهبردهای متناسب با اوضاع سیاسی و فرهنگی جامعه، به تبلیغ و ترویج تعالیم دین اهتمام داشتند. راهبردهایی که هر یک در جای خود تأثیر بسزایی بر اندیشه و رفتار مخاطبان بر جای می‌گذاشت. امام صادق علیه‌السلام نیز در مسیر تبلیغ و در مواجهه با جریان‌های فکری گوناگون راهبردهای ویژه‌ای اتخاذ کرده بود. ایشان طلایه‌دار حرکت فرهنگی و تبلیغی عصر خویش به شمار می‌رود. با توجه به وضع سیاسی اواخر حکومت اموی و شکل‌گیری حکومت عباسی، ایشان با تأسیس اولین دانشگاه اهل بیت علیهم‌السلام و تشکیل حلقه درسی گسترده در زمینه علوم قرآنی، حدیثی و فقهی، تربیت شاگردان عام و خاص، نشر و گسترش احادیث اهل بیت علیهم‌السلام از زبان اسلاف خود، بنیان‌های علمی و فرهنگی مکتب تشیع را استحکام بخشید و به تعبیر عالمان اسلامی، مؤسس فقه جعفری شد.

راهبردهای تبلیغی آن امام علیه‌السلام تا حد زیادی متأثر از شرایط سیاسی و اجتماعی آن عصر بود؛ زیرا ایشان معاصر سقوط دولت امویان و قدرت‌یابی حاکمان عباسی و اشتغال آنان به کشمکش‌های سیاسی و نظامی بود. دولت عباسیان در هجدهمین سال از امامت سی و چهار ساله امام صادق علیه‌السلام با شعار «الرضا من آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» به قدرت رسیدند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۳۰/۴؛ مقدسی، بی‌تا: ۶۲/۶). در چنین شرایطی جنبش فکری و فرهنگی بی‌سابقه‌ای در جامعه اسلامی شکل گرفت، تا جایی که برخورد فرق گوناگون، سبب ایجاد تشنّت و تفرقه در جامعه شیعی شد و تشخیص مسیر اصلی از سایر راه‌های انحرافی دشوار شد. امام صادق علیه‌السلام با راهبردهای حیاتی و جان‌بخش و با به کارگیری توان فکری و فرهنگی، کوشش فراوانی را جهت برخورد با اندیشه‌ها و جریان‌های فکری عصر خویش مبذول داشت و به این ترتیب توانست اصول و فروع تبیین شده در قرآن و سنت سلف صالح خویش را تبلیغ کند. بی‌تردید مکتب جعفری در جهت نیل به این هدف از راهبردهای تبلیغی خاصی استمداد گرفته است. در این نوشتار پس از بیان فضای عصری، مهمترین راهبردهای تبلیغی حضرت در برابر جریان‌های فکری آن عصر دسته‌بندی و بررسی شده است.

پیشینه پژوهش

تلاش‌هایی برای ارائه روش‌های تبلیغی امام صادق علیه‌السلام توسط محققان صورت گرفته است. میرصفی (۱۳۸۵ش) در کتاب شیوه مناظرات انبیاء و امام صادق علیه‌السلام، شرایط فرهنگی و مکاتب عصر

امام صادق علیه السلام را بررسی کرده و مهمترین شیوه‌های مناظراتی انبیاء و امام صادق علیه السلام را بیان کرده است. بیشتر تمرکز این اثر بر مناظرات انبیاء بوده است. محمدزاده (۱۳۹۳ش) در کتاب جعفر بن محمد علیه السلام، امام صادق، با استناد به روایات و سیره عملی امام صادق علیه السلام، برخی از مهمترین فعالیت‌های امام علیه السلام را در برابر جریان‌های فکری عصر ایشان توضیح داده است. همچنین هوشنگی و شکرانی (۱۳۹۱ش) در مقاله «اصول و روش‌های حاکم بر مناظرات امام صادق علیه السلام»، برخی از روش‌های موجود در مناظرات امام صادق علیه السلام را به صورت اجمالی بیان کرده‌اند. نیک آفرین آلانق (۱۳۹۰ش) در پایان‌نامه «مهندسی فرهنگی امام صادق علیه السلام»، فعالیت‌های فرهنگی امام علیه السلام را در برابر جریان‌های فکری مختلف بیان کرده، ولی به تبیین راهبردهای تبلیغی ایشان توجه نکرده است. براین اساس، تاکنون مقاله مستقل، علمی و روشمندی درباره راهبردهای تبلیغی امام صادق علیه السلام با جریان‌های فکری آن عصر نوشته نشده است. از این رو این پژوهش دارای رویکرد نوآورانه و بدیع است.

مفهوم‌شناسی

۱- تبلیغ

تبلیغ در لغت به معنی ابلاغ و ایصال و رساندن پیغام یا خبر به مقصد است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۴۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸/۴۱۹). تبلیغ در اصطلاح عبارت از رساندن پیام به دیگری به منظور اقتناع و ایجاد دگرگونی در بینش و رفتار است. تبلیغ بر سه عنصر اصلی پیام‌دهنده، پیام‌گیرنده و پیام استوار است (رهبر، ۱۳۷۱: ۸۰). مراد از تبلیغ اسلامی عبارت از رساندن پیام الهی به شیوه‌ای روشن‌گرانه از طریق ایجاد ارتباط و تشویق به پذیرش محتوای مورد نظر با استفاده از ابزارهای مشروع است (همان، ۲۵). از دیدگاه اسلام، تبلیغ جز ابلاغ و رساندن پیام به منظور بسط آگاهی و یا تصحیح اندیشه مخاطب نیست (زورق، ۱۳۶۸: ۳۱۵) و این کار اجتماعی عمدتاً رویکرد روشنگرانه و آگاه‌کننده دارد. تبلیغ دانشی است که در پرتو آن، روش‌ها و فنون تبیین اعتقادات و احکام و اخلاق اسلامی شناخته می‌شود.

۲- راهبرد

واژه راهبرد^۱ ترجمه واژه استراتژی است. استراتژی واژه‌ای مرکب و برگرفته از دو لغت یونانی «استراتو»^۲ به معنای قشون و «آگاس»^۳ به معنای فرمانده است. از این رو راهبرد، در ابتدا یک اصطلاح

1. Strategus.
2. Stratus.
3. Agaugus.

و مفهوم نظامی بود (روشندل، ۱۳۷۰: ۲۳۵-۲۴۲). این اصطلاح پس از ورود به علوم دیگر به معنای برنامه، سیاست، نقشه و تدبیر به کار رفته است (عمید، ۱۳۶۳: ۱۶۷/۱). بنابراین این واژه در اصطلاح به معنای سیاست کلی برای دستیابی به مقصود و به کارگیری بهتر امکانات برای رسیدن به هدف است (انوری، ۱۳۸۱: ۳۷۲/۱). می‌توان گفت که در واقع راهبرد به معنای تعیین اهداف و طرح برنامه‌ای جامع برای رسیدن به آنهاست. به عبارت دیگر راهبرد طرح دراز مدت با دید بلند و آگاهانه است که برای دستیابی به یک هدف بلندمدت مشخص طراحی و تبیین شده تا راهبرد و راه کار مناسب و قطعی برای نیل به هدف و مقصود به دست آید.

با توجه به این پژوهش، منظور از تبلیغ، اقدامات شایسته امام صادق علیه السلام از طریق راهبردهای مشخص، معین و برنامه‌ریزی توسط امام علیه السلام در برابر جریان‌های فکری عصر خویش است.

جریان‌های فکری عصر امام صادق علیه السلام

امام جعفر صادق علیه السلام در تحولات سیاسی عصر خویش به ویژه در جابجایی قدرت از اموی به عباسی و حتی در میان گروه‌های هاشمی مشارکت جدی نداشت (نک. سجادی، ۱۳۹۱: ۲؛ جعفریان، ۱۳۹۳: ۲۲۰). در واقع، تلاش‌های سیاسی امام علیه السلام در برابر قدرت حاکمه در آن وضعیت، به طور عمده، در محدوده نارضایتی از حکومت موجود، عدم مشروعیت آن و ادعای امامت و رهبری اسلام در خاندان نبوت بود. از نظر امام علیه السلام مقابله نظامی بر ضد حاکمیت، بدون فراهم آوردن مقدمات لازم، که مهمترین آنها کار فرهنگی بود، جز شکست و نابودی، نتیجه دیگری نخواهد داشت (طقوش، ۱۳۸۴: ۶۵؛ نیز نک. آسد حیدر، ۱۴۲۲: ۱۱۲/۲). لذا موضع‌گیری ایشان با توجه به شناخت و رعایت مصالح عمومی و شرایط و مقتضیات زمان بود. چرا که گرایش‌های کلامی و تنوع جریان‌های فکری موجب شد تا امام علیه السلام به اقدامات علمی و فرهنگی بپردازند. از سوی دیگر، شرایط فکری و فرهنگی دوره امام صادق علیه السلام به گونه‌ای بود که بسیاری از فرقه‌ها و مذاهب، فرصت تبلیغ و ترویج افکار خود را یافته و به دنبال افزودن بر پیروان و طرفداران خود بودند. دوره گذار حکومت امویان به عباسیان و ایجاد فضای آزادی اندیشه از مهمترین عوامل شکل‌گیری جریان‌های فکری مختلف در عصر امام ششم علیه السلام است.

هجده سال از امامت حضرت در سال‌هایی سپری شد که حکومت بنی‌امیه رو به زوال نهاده بود (۱۱۴-۱۳۲) و شانزده سال آخر از زندگی ایشان نیز در سال‌هایی بود که حکومت بنی‌عباس کوشش داشت تا پایه‌های خود را مستحکم سازد. همزمانی حیات امام صادق علیه السلام با دوره اضمحلال حکومت اموی و استقرار حکومت عباسی موجب شد فضای نسبتاً باز برای امام علیه السلام مهیا شود تا ایشان با صاحبان

اندیشه، فرقه‌ها و گروه‌های مختلف به بحث و مناظره بنشینند. بنی‌امیه رو به ضعف و سقوط می‌رفت و فرصت اینکه امام (ع) را تحت فشار قرار دهند، نداشتند. عباسیان نیز که شعار طرفداری از خاندان پاک پیامبر اکرم و گرفتن انتقام خون به ناحق ریخته آنان را می‌دادند، به امام (ع) فشار جدی وارد نمی‌آوردند (نک. مطهری، ۱۳۷۴: ۱۵۸).

ورود اندیشه‌های الحادی از سوی زنادقه، جبریه، قدریه و سایر جریان‌های فکری نیز موجب شد تا جامعه اسلامی با شبهات دینی و مباحث کلامی مواجه شود. به این ترتیب بارزترین ویژگی‌های عصر امام صادق (ع)، فراوانی تعاملات فکری مسلمانان با فرهنگ‌های غیراسلامی بود. این امر پس از تأسیس «بیت الحکمه» و شروع نهضت ترجمه، بیش از پیش هویدا شد. ادیب (۱۳۸۶: ۱۴۸) می‌نویسد: «مقابله با امواج ناشناخته و فاسد که اوضاع سیاسی فاسد عهد امویان و عباسیان آن را به وجود آورده بود، از طرفی معلول کشمکش‌های مذهبی و قبیله‌ای و قومی در دو دوره فوق‌الذکر بود. از سوی دیگر در نتیجه فکر بیگانگان، از راه ترجمه کتاب‌های یونانی و فارسی و هندی از جهت پدید آمدن گروه‌های خطرناک از جمله غلات، زندیقان، جاعلان حدیث و اهل رأی و متصوفه زمینه‌های مساعد برای رشد انحراف حاصل شد. امام صادق (ع) در برابر آنها ایستادگی کرد و در سطح علمی با آنان مناظره و مباحثه کرد و خطر افکارشان را برای ملت اسلام افشا کرد».

راهبردهای تبلیغی امام صادق (ع) در مواجهه با جریان‌های فکری

در متن روایات و مناظرات امام صادق (ع)، اشارات صریحی ارائه شده که گواه راهبردهای تبلیغی آن حضرت در مواجهه با جریان‌های فکری است. در این بخش مهمترین راهبردهای تبلیغی امام (ع) بیان می‌شود:

۱- به کارگیری جدال احسن

«جدال احسن» از اولین راهبردهای تبلیغی کارآمد و تأثیرگذار امام (ع) در ابطال و دفع شبهات مطرح شده از سوی مخالفان بود. قرآن کریم نیز بارها به موارد متعددی از به کارگیری جدال احسن توسط انبیاء الهی در مقابله با مخالفانشان اشاره داشته است (نک. نحل/۱۲۵؛ غافر/۳۵، ۵۶؛ عنکبوت/۴۶؛ حج/۳، ۸). بنابراین به تأسی از قرآن کریم، راهبرد امام صادق (ع) نیز در مواجهه با جریان‌های فکری عصر خویش، جدال احسن بود. این راهبرد نقش بزرگی در شناساندن حقیقت و کنار رفتن پرده‌های جهل و غفلت داشت. به طور کلی، گفتگوهای امام صادق (ع) با جریان‌های فکری عصر خود به سبب وجود بسترهای مناسب و با توجه به شرایط سیاسی-اجتماعی حاکم بر عصر ایشان شکل گرفته بود؛ زیرا در

اواخر حکومت اموی از خفقان حاکم بر آن دوران کاسته شده بود و نیز در آغاز تشکیل حکومت عباسی، حاکمان سرگرم سرکوب مخالفان نظامی بودند. از این رو، امام علیه السلام به تشکیل جلسات بحث و جدال احسن با صاحبان اندیشه و گروه‌های مختلف پرداخت و جلسات گفت‌وگوی متعددی با زندان‌دیده و دهریون داشت (طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۳۱/۱-۳۸۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰/۱۶۳-۲۲۲). به طور کلی، امام علیه السلام در راهبرد مناظره با صاحبان اندیشه و فرق از راهبردی ویژه‌ای استفاده کرد که از مهمترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) اصل تأثیرگذاری بر تمام ساحات وجودی مخاطبان

یکی از اصول مهم در مناظرات حضرت که موجب تمایز مناظرات ایشان از سایر مباحث و گفتگوهای متداول مطرح است، روش خاص ایشان در بیان مفاهیم و عقاید دینی بود. گفتار حضرت در مناظرات به گونه‌ای بوده که گویا هدفی فراتر از اقتناع فکری مخاطبان دارند و به دنبال اثرگذاری بر همه ابعاد وجودی مخاطبان هستند. امام علیه السلام بر آن بود تا در سایر ساحات وجودی مخاطبان همچون اراده و عاطفه آنان اثر بگذارد. این نحو اثرگذاری که متأثر از اندیشه قرآنی است (نساء/۹)، درصدد است تا مخاطبان با شناخت جامع و صحیحی از دین برسند و با عقل و جان و دل به صورت غیرمستقیم اقتناع شوند.

یکی از علل اصلی که موجب می‌شد تا تعالیم امام ششم علیه السلام مانا باشد و بر عقل و دل مخاطبان بنشیند، نوع ادبیات و زبان ایشان بود. استفاده از زبان انگیزشی برای ایجاد انگیزه و شوق درونی در مخاطب یکی از روش‌های حضرت بوده است. امام علیه السلام با به کار بردن عبارات تلنگرآمیز و تنبه‌انگیز، مخاطب را به خود می‌آوردند تا با تفکر و اندیشه به سوی حقیقت رهنمون شود. حضرت برای اثبات صانع برای یکی از زندان‌دیده به نام عبدالملک مصری، از او پرسید چه چیزی درون زمین است؟ عبدالملک مصری با عدم آگاهی و براساس گمان خود پاسخ داد که چیزی در زیر زمین نیست. امام علیه السلام از این پاسخ وی استفاده کرد و گفت گمان، اظهار درماندگی نسبت به چیزی است که در مورد آن یقین نداری. در ادامه امام علیه السلام از رفتن به آسمان از زندیق سؤال کرد که مجدد با عدم آگاهی وی مواجه شد در این هنگام امام علیه السلام اشاره می‌کند که تو به آسمان و زمین نرفته‌ای پس چطور آنچه در آنهاست را انکار می‌کنی؟ (نک. کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۷۲). یعنی وقتی تمام جهات زمین و آسمان را ندیده‌ای، نمی‌توانی آنچه در آنهاست را انکار کنی. لذا انکار چیزی به این آسانی نیست، باید دلیل معتبری داشته باشی.

ابن ابی‌العوجاء یکی دیگر از زندیقان عصر امام صادق علیه السلام بود. امام علیه السلام در پاسخ به سؤال او درباره علت محبوب بودن خدا از خلقتش و عدم ظهور او در جهان هستی، فرمود: «اوای بر تو چطور موجودی نسبت به تو

در پرده است با اینکه قدرت خود را در وجود شخص خود به تو نشان داده است؟» (همان، ۷۵)

پرسیدن اینگونه سؤالات آن هم با چنین لحن انگیزشی و تَبَّه‌برانگیز در کلام حضرت، موجب می‌شد تا مخاطب قدری به خود آمده و در عقاید و اندیشه خود تأمل کند که شاید حقیقت با آن حضرت باشد که این چنین با اطمینان و صلابت از عقاید خود سخن می‌گوید. نفوذ این شک و تردید، پایه‌های اعتقادی باطل آنان را فرو می‌ریخت و اندیشه‌هایشان را متزلزل می‌کرد. همین شک، گاه منجر می‌شد تا افراد ایمان آورده و به حقیقت رهنمون شوند.

امام صادق علیه السلام در مناظره‌ای با ابن ابی‌العوجاء، تجلّی قدرت خدا را در وجود انسان این‌گونه توصیف می‌کند: «پیدا شدی و چیزی نبودی، بزرگت کرد با اینکه خرد بودی، توانایت نمود پس از اینکه ناتوان بودی و باز هم پس از توانائی ناتوانت کرد... [همه اینها نشانه قدرت اوست]» (همان، ۷۶). بدون شک هنگامی که انسان با چنین توصیفی از قدرت خدا در وجود خود مواجه می‌شود، هم به گستردگی قدرت خداوند پی می‌برد و هم بر حضور و ظهور او در سراسر زندگی و در تمام مراحل و حالات آن صحّه می‌گذارد و در همه حال خود را تحت تدبیر و اراده او می‌بیند و سر تسلیم در برابر او فرومی‌آورد.

ب) اصل مخاطب‌سنجی

ارزیابی و سنجش مخاطبان، به معنای شناخت دریافت‌کننده و گیرنده پیام، یکی از عناصر مهم و تعیین‌کننده در عرصه تعلیم و تبلیغ مفاهیم دینی است که تبلیغ بدون در نظر گرفتن آن، نه تنها توجیه‌پذیر نبوده، بلکه سبب ناکامی آن نیز خواهد شد. به عبارت دیگر، توجه به این مسئله که چه چیز را، برای چه کسی، در چه زمانی، به چه میزان و با چه هدفی در اختیار مخاطبان بگذارند، از اصول مهم در عرصه تبلیغ مفاهیم دینی است. امام صادق علیه السلام در مناظرات و احتجاج‌های خویش با مخاطبان متناسب با توانایی‌های فکری و ظرفیت‌های روحی آنان سخن می‌گفت. ایشان با اشاره به این اصل می‌فرمود: «خدا رحمت کند کسی را که مودّت و دوستی مردم را به سوی ما جلب می‌کند و با آنان به وسیله آنچه که می‌شناسند و می‌دانند، سخن می‌گوید و سخن گفتن از آنچه که آنها آن را انکار می‌کنند، ترک می‌کند» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۹۹).

اگر مخاطب امام علیه السلام، فردی عامی بود، سعی می‌کرد تا با گفتاری ساده و با به کارگیری عباراتی آسان و ملموس با او صحبت کند. صادق آل محمد علیه السلام در گفت‌وگو با زنداقه بر واقعیت‌های عینی تکیه دارد و در مناظره‌ای با ابوشاکر دیصانی برای نزدیک‌ساختن و اثبات وجود صانع در عالم هستی به ذهن دیصانی بر امر محسوس که در دسترس وی بود، تکیه کرده است تا هم با نظام اندیشگانی دیصانی پلی

بزند و هم موضوع را بدون تبیین پیچیده به دیصانی عرضه دارد و وی را در زمینه وجود صانع در عالم اقتناع سازد. ایشان در استدلال به صانع هستی چنین فرموده است: «ای دیصانی این تخم، سنگری پوشیده است که پوست کلفتی دارد و زیر پوست کلفت پوست نازکی است و زیر پوست نازک، ماده طلائی روان و نقره‌ای آب شده است که نه طلای روان به نقره آب شده آمیزد و نه نقره آب شده با طلای روان درهم شود و به همین حال باقی است، نه مصلحی از آن خارج شده تا بگوید من آن را اصلاح کردم و نه مفسدی درونش رفته تا بگوید من آن را فاسد کردم و معلوم نیست برای تولید نر آفریده شده یا ماده، ناگاه می‌شکافد و مانند طاووس رنگارنگ بیرون می‌دهد. آیا تو برای این مدبری در می‌یابی؟» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۰/۱؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۱۲۲).

از آن سو، اگر مخاطب حضرت فردی بود که از توانایی و قدرت ذهنی بالایی برخوردار بود، از مباحث عقلانی و استدلالی استفاده می‌کرد. چنانکه حضرت در استدلال درباره امتناع وجود دو خدا به برهان تمنع اشاره و چنین فرموده است: «اگر تو بگوئی که آنها دوتایند، یا از هر جهت یگانه‌اند یا از هر جهت جدایند، وقتی ملاحظه می‌کنیم می‌بینیم خلقت رشته منظمی دارد و گردون، گردش یک نواختی و تدبیر یکسان است و شب و روز و خورشید و ماه را هم می‌بینیم. درستی کار و تدبیر، هم آهنگی جریان هستی دلالت دارند که مدبر یکی است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۱/۱). شکل کلی تقریر استدلال حضرت بر برهان تمنع چنین است: ۱. اگر خدایان دوتا باشند، نظام تدبیر عالم فاسد می‌شود؛ ۲. لکن نظام عالم فاسد نیست، بلکه متقن است؛ نتیجه می‌گیریم خدا نمی‌تواند دوتا باشد و در نتیجه فرض تعدد باطل می‌شود و وحدانیت خداوند اثبات می‌شود. به این صورت که هر گاه در جهان دو خدا موجود باشد قهراً هر یک مانع کار دیگری است و خلاف دیگری را اراده می‌کند. در نتیجه نظام عالم دچار اختلاف و ناهماهنگی می‌شود (نک. تفتازانی، ۱۹۸۹: ۳۶/۴).

همچنین در مناظره‌ای امام علیه السلام از ابن ابی العوجاء می‌پرسد: «فَقَالَ لَهُ أَمْصُوعُ أَنْتَ أَوْ غَيْرُ مَصْنُوعٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۷۴/۱)؛ «پس فرمود: تو را ساخته‌اند یا موجودی نساخته‌ای؟» که ابن ابی العوجاء مصنوع بودن خود را انکار می‌کند؛ زیرا اگر مصنوع بودن خود را قبول می‌کرد، وجود صانع غیرقابل تردید بود. سپس عالم آل محمد علیه السلام از وی در اثبات مصنوع بودنش استدلال درخواست کرده است: «امام فرمود: برای من شرح بده اگر مصنوع و ساخته آفریننده‌ای بودی چه وصفی داشتی؟» (همان). باید یادآور شد که از لوازم مخلوقات، مصنوع بودن آنهاست که حضرت آن را یکی از ارکان گفتمان با ابن ابی العوجاء قرار داده است تا او را به مصنوع بودنش آگاه سازد. نکته قابل توجه اینکه ایشان استدلال بر غیر مصنوع بودن ابن ابی العوجاء را نطلیبیده است؛ بلکه استدلال بر مصنوع بودن را درخواست کرده تا

مخاطب را با اقرار خویش به مصنوع بودنش مجاب سازد؛ زیرا وقتی ابن ابی‌العوجاء به وجدان و نفس خویش مراجعه کند جز اوصاف مصنوع و اینکه ساخته دیگری است، چیزی نمی‌یابد. از همین رو، با توصیف خویش می‌تواند به مصنوع بودنش راه بیابد. این استدلال‌های حضرت کاملاً عقلانی و به اقتضای فهم مخاطبان بوده‌است.

ج) اصل ایجاد صورت‌های مختلف برای مدّعی فرد مقابل

از دیگر اصول مناظرات امام صادق علیه السلام با جریان‌های فکری عصر خود، چنین بود که درباره مطلب دارای جنبه‌ها و ابعاد مختلف، پس از شنیدن ادّعی طرف مقابل، ادّعی او را به صورت‌ها و احتمالات مختلف بیان می‌کرد، سپس با تحلیل دقیق و حساب‌شده، ادّعی او را باطل می‌کرد. به عنوان نمونه حضرت در تبیین امتناع وجود دو خدا، سه فرض را یادآور شد، سپس به ابطال آنها پرداخت و فرض صحیح را چنین مشخص کرده است: «قول تو مبنی بر وجود دو خدا، از چند فرض، بیرون نیست: اینکه هر دو قدیم و قوی باشد یا هر دو ضعیف باشد یا یکی قوی و دیگری ضعیف باشد. در فرض اینکه هر دو قوی باشند، چرا هر دو خدا دیگری را دفع و خود به تنهایی به تدبیر امور نپرداخته است و اینکه گمان کردی یکی قوی و دیگری ضعیف است، مستلزم اثبات وحدت خداست چنانکه ما مدّعی آن هستیم، بر اساس این فرض دیگری عاجز و ناتوان است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۸۰-۸۱).

شارح اصول کافی در تعبیری جامع به تبیین استدلال مؤسس مکتب جعفری پرداخته و چنین می‌نویسد: «این قول که گفته شود خدا دو تا است بعد از ثبوت لوازم و جوب وجود از قبیل نفی فقر و احتیاج و ضعف، با ملاحظه اثنیّت و قوت و ضعف، چهار وجه قابل تصور است: وجه اول اینکه اولی و دومی هر دو قوی باشند؛ وجه دوم آنکه هر دو ضعیف باشند و وجه سوم آنکه اولی قوی و دومی ضعیف باشد و چهارم آنکه اولی ضعیف و دومی قوی باشد و چون در دو وجه اخیر تعیین قوی و ضعیف در بحث تأثیری ندارد، حضرت سه وجه ایراد فرمود. از آنجا که روشن است که قدم ذاتی از لوازم و جوب وجود است، لذا تأثیری در وجوه احتمالی ندارد. پس اگر فرض و وجه اول باشد، یعنی هر دو قوی باشند، پس هر یک قادرند که دیگری را از وجود یا ایجاد ممانعت کند و فرض این است که موانع ممانعت منتفی است، چون وجوب وجود اقتضا می‌کند که مانعی از مقدوراتش وجود نداشته باشد. پس چرا هر کدام دیگری را دفع نمی‌کند تا در نتیجه هر دو معدوم شوند و یا اگر تدافع را باطل بدانیم، چرا یکی بر دیگری غلبه نمی‌کند و متفرد در تدبیر نمی‌شود تا فقط او واجب باشد، چون دیگری را یا از وجود یا از ایجاد مانع شود؟ اما این فرض قابل قبول نیست؛ چون هر دو مساوی فرض شده‌اند و اگر یکی را دافع بدانیم، در این صورت ترجیح بلامرجّح و به تبع آن، ترجیح بلامرجّح واقع شده که محال است. اما وجه دوم، امام علیه السلام به این

فرض نپرداختند چون واضح البطلان است. اما فرض سوم، یعنی اینکه یکی قوی و دیگری ضعیف باشد، در حقیقت اقرار ناخودآگاه به توحید است. چون به وجود واجب که در قوت منفرد است، اعتراف کرده و الوهیت را از عاجز نفی کرده است» (سلیمانی آشتیانی و درایتی، ۱۳۸۷: ۱ / ۱۷۰-۱۷۲).

امام علیه السلام در مناظره با ابوشاکر دیصانی که از وی چنین پرسش کرده بود: «دلیل بر اینکه تو را صانعی هست، چیست؟» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۲۹۰). امام علیه السلام با استناد به برهان امکان و وجوب، به تبیین وجود صانع برای مخاطب پرداخت و فرمود: «من نفس خود را چنان یافتم که از یکی از دو جهت خالی نباشد یا آن است که من چنان باشم که آن را ساخته باشم یا نساخته باشم و بنا بر اول خالی نباشد از یکی از دو معنی یا آنست که من آن را ساخته‌ام و موجود بوده یا من آن را ساخته‌ام و معدوم بوده پس اگر من آن را ساخته باشم و موجود بوده به وجودش از ساختنش بی‌نیاز بوده و اگر معدوم بوده تو می‌دانی که معدوم چیزی را پدید نمی‌آورد پس معنای سوم ثابت شد و آن این است که مرا صانعی هست و آن پروردگار عالمیان است» (همان). در حقیقت حضرت در کلام خویش این صورت‌ها را برای مخاطبش بیان کرده است:

- ۱- اذعان به هستی و واقعیت خارجی خویش؛ ۲- حصر واقعیت خویش به دو حالت ممکن و واجب؛
- ۳- نیازمندی وجود ممکن به علت به حسب تحلیل مفهوم و ذات ممکن الوجود که امر بدیهی است؛ ۴- استحاله دور و تسلسل در علل، در صورت خالق بودن خویش و یا خلقت از عدم؛ ۵- اثبات فرض واجب الوجود یا علت العلل، یگانه فرض مورد قبول است که وجود خداوند متعال که او رب العالمین است، را اثبات کرده است.

د) اصل پاسخگویی به شبهات و سؤالات با استفاده از منابع مورد قبول طرف مقابل

امام ششم علیه السلام در مقابل سایر جریان‌های فکری و مذاهب مختلف با استناد به منابع و عقاید مورد قبول آنان به حل مسائل می‌پرداخت. این اصل در عرصه تبلیغ دین اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا به جذب مخاطب و ایجاد فضای پرسش و پاسخ منجر می‌شود و در فضای تضارب آراء، حقایق امور مشخص می‌شود. به عنوان نمونه امام علیه السلام در مواجهه با جریان معتزله و در طی مناظره با عمرو بن عبید معتزلی که از ایشان شناخت گناهان کبیره را درخواست کرده بود، با استناد به آیات قرآن، حدود بیست گناه کبیره را برایش برشمرد تا وی در این زمینه اقناع گردد: «أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ وَمَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ (مائده / ۷۲) وَ بَعْدَهُ الْإِيْسَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - إِنَّهُ لَا يَبْأَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (يوسف / ۸۷) ثُمَّ الْأَمْنُ لِمَكْرِ اللَّهِ - لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - فَلَا يَأْمَنُ

مَكَرَ اللَّهُ إِلَّا الْقَوْمَ الْخَاسِرُونَ (أعراف / ۹۹)» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۲۸۵)؛ بزرگترین گناهان کبیره شرک به خداست که خدا می‌فرماید: «کسی که شرک به خدا آورد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است»؛ و بعد از آن نومی‌دی از رحمت خداست، زیرا خدای عز و جل می‌فرماید: «کسی جز مردم کافر از رحمت خدا نومی‌د نشود» و پس از آن ایمنی از مکر (عذاب و مهلت) خداست، زیرا خدای عز و جل می‌فرماید: «کسی از مکر خدا ایمن نشود مگر مردم زیانکار».

امام علیه السلام در برابر زنداقه و مادی‌گرایان که اعتقادی به قرآن و متون دینی نداشتند، به امور حسّی و مادی که مورد پذیرش آنان بود، استناد کرده‌اند. چنان‌که در گفت‌وگو با عبدالملک مصری زندیق، در اثبات صانع به حرکت خورشید و ماه و اضطرار حرکت‌شان در مدار معینی استناد کرد. در پایان استدلال، زندیق مجاب شد و سخن حضرت را تصدیق کرد و مسلمان شد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۷۲).

۲- اتمام حجّت در برابر جریان‌های انحرافی

از جمله راهبردهای مؤسس مکتب جعفری برای تبلیغ مفاهیم دینی به ویژه در حوزه عقاید، اتمام حجّت با مخاطب است. تا زمانی که موضوعی به مخاطبان ابلاغ نشود او به دلیل جهل یا بی‌اطلاعی در مقابل آن رویکرد غیرفعال و عدم همراهی در پیش خواهد گرفت. برخی اوقات اگر به بهترین شکل ابلاغ هم صورت گیرد، باز هم عده‌ای با تقابل و عناد بر پیکره فکری و معرفتی دین ضربه خواهند زد. امام صادق علیه السلام با روش اتمام حجّت راه هر گونه عذر و توجیه را بر روی جریان‌های منحرف و یا باطل بسته و پاسخ‌هایی محکم، منطقی و استدلالی در مقابل مبانی و بنیادهای فکری و بهانه‌جویی‌های انحرافی آنها ارائه کرد. برای نمونه امام علیه السلام در ابتدای مناظره با ابن ابی العوجاء که از زنداقه و ملحدان سرسخت و منکر وجود خداوند بود، چنین فرمود: «اگر حقیقت همان است که اینان (مسلمانان) گویند و بی‌تردید حقیقت همان است که آنها گویند، آنها به سلامت رستند و شما هلاکید و اگر حق این است که شما می‌گوئید و قطعاً چنین نیست، در این صورت شما و آنها یکسانید» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۷۴). حضرت به برهان عقلی و دفع ضرر محتمل^۱ استدلال و استناد کرده بودند. این برهان یکی از دلایل اثبات وجود خدا است تا در مخاطب خدا‌ناپاور انگیزه تحقیق و تفکر در مورد خداوند ایجاد شود؛ چرا که عقل و منطق

۱. امروزه در علم فلسفه این استدلال به «شرطیه پاسکال» معروف است. استدلال شرطی پاسکال عمل‌گرایانه است که بر دلایل عمل‌گرایانه و احتیاط‌اندیشانه و سودمحور و نه صدق‌محور مبتنی است. طبق شرطیه پاسکال، از آنجا که دلایل عقلی و تجربی نمی‌توانند وجود خدا را اثبات کنند، می‌توانیم باور به وجود خدا را به دلیل منفعتی که در پی دارد، انتخاب کنیم. این انتخاب به لحاظ عملی معقول است؛ چون از باور نداشتن به وجود خدا، سود بیشتری دارد (نک. خسروی فارسانی، ۱۳۸۵: ۱۳۱).

حکم می‌کند که انسان مدعای وجود صانع را نخست با استدلال و برهان بپذیرد؛ اما در هر صورت، اگر با برهان و استدلال، یقین به وجود خدا برایش حاصل نشود؛ در مرحله بعد باید مصالح و مفاسد عدم اعتقاد به خداوند را در نظر بگیرد. مبنای استدلال حضرت این است که اگر عقیده به خدا حق باشد، زنداقه خسران خواهند دید و اگر این عقیده خطا باشد، مؤمنان و آنها در خسران ندیدن برابرنند. پس عقل حکم می‌کند که فرد خود را از ضرر عظیم محتمل نجات دهد و ایمان آورد (پاکتچی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۹). لذا می‌توان استدلال حضرت را چنین تفسیر کرد:

۱- اگر خدا وجود داشته باشد و قول ما صحیح باشد، آنگاه ما رستگار خواهیم شد و شما هلاک خواهید شد.

۲- اگر خدا وجود نداشته باشد و قول ابن‌ابی‌العوجاء (زنداقه) صحیح باشد، عبادت‌های ما زبانی به ما نخواهد نرساند. پس معقول است که به خدا ایمان بیاوریم.

تبیین این موضوع در ابتدای گفت‌وگو با لحن صریح و قاطع، موجب اتمام حجت با مخاطب شده و در عین حال منجر می‌شود تا مخاطب نسبت به عقاید و اندیشه خود بیشتر تأمل کند.

همچنین سران معتزله و عمرو بن عبید در موضوع امامت و جانشینی که قائل به امامت به اختیار بودند (مسعودی، ۱۴۰۴: ۲۰/۴) و در زمان امام صادق علیه‌السلام و در مقطع زمانی خاص (۱۳۶-۱۴۵) به بیعت با محمد بن عبدالله نفس زکّیه گرایش یافته و او را به عنوان خلیفه معرفی کرده بودند (ولوی، ۱۳۶۷: ۳۳۶/۱)، پذیرش این بیعت را به امام صادق علیه‌السلام عرضه کرده بودند. حضرت در طی مناظره، نادرستی عقیده ایشان را تبیین کرد و در پایان مناظره به عنوان اتمام حجت به روایتی از امام باقر علیه‌السلام به نقل از رسول خدا آنان را هشدار می‌دهد که «هرکس بر مردم شمشیر بکشد و ایشان را به سوی خود بخواند، در حالی که میان مسلمانان داناتر از او باشد، چنین فردی گمراه و زورگو است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۳-۲۴/۵).

۳- استفاده مناسب از فرصت‌های تبلیغی

از دیگر راهبردهای تبلیغ اسلام، مناسبت‌های مذهبی است. بزرگ‌ترین این مناسبت‌ها، مراسم حج است که کنگره‌ای بین‌المللی است و تجمّع مسلمانان در آن، این شیوه تبلیغی را برجسته‌تر می‌نمایاند. یکی از فلسفه‌های حج آن است که مسائل مربوط به امت اسلام مطرح، چاره‌اندیشی و تبادل نظر شود. در آن اجتماع بین‌المللی اسلامی می‌توان با زبان‌های مختلف مسائل گوناگون اسلام و مسلمین را مطرح کرد و از طریق حاضران به غائبان در اقصی نقاط جهان اسلام رسانید. «حج عامل ثبات و

پابرجایی مسلمین است. بعد دیگری از اثر تبلیغی حج نفس این عمل و مناسک باشکوه آن است که نه تنها برای مؤمنان هیجان انگیز و روح بخش و توان آفرین است؛ بلکه برای دیگران نیز نمایش قدرتی است که تجلی آن را در هیچ یک از مسائل تبلیغی اسلام نمی‌توان یافت» (رهبر، ۱۳۷۱: ۴۵۳).

همزمان با ورود جریان‌های فکری مختلف به جهان اسلام، در مکتب جعفری مسائل علمی و ایدئولوژیکی آزادانه مورد بحث قرار گرفت. چنانکه گروه زنداقه بیشترین جدال‌ها و جنجال‌های فکری را حتی در موسم حج و موافق آن در برابر امام صادق (ع) داشتند. شهید مطهری (۱۳۷۴: ۱۴۶)، در این زمینه می‌نویسد: «زنداقه، آنچنان آزادی داشتند که حتی در حرمین یعنی مکه و مدینه و حتی در مسجدالحرام و مسجد النبی می‌نشستند و شبهات خود را به ویژه در حوزه توحید بیان می‌کردند». برای نمونه ابن ابی‌العوجاء در مراسم حج از امام صادق (ع) آزادانه مسائل ایدئولوژیکی و اعتقادی را جویا شد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۷۴-۷۸؛ ۴/۱۹۷-۱۹۸؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۲۹۶-۲۹۸). و عبدالملک مصری در مراسم حج امام (ع) را ملاقات کرد و با ایشان درباره صانع هستی مناظره کرد (نک. کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۷۲).

فلسفه استفاده امام صادق (ع) از این آیام، علاوه بر درک فضیلت حج، کم شدن نظارت‌های حکومت بود. به طوری که در آن موافق امام (ع) توانست هم با خواص یاران خود ارتباط برقرار سازد و هم در جمع‌های علنی حقیقت امامت و مذهب شیعه را روشن سازد (معارف، ۱۳۸۸: ۲۲۵). هر چند این فضا برای جامعه شیعه آسیب‌زا بود؛ اما امام صادق (ع)، این تهدیدها را به فرصت تبدیل کرد و از بسترهای موجود برای رشد فرهنگی جامعه اسلامی و مهندسی فرهنگی جامعه شیعه به ویژه در حوزه اعتقادات استفاده کرد.

۴- راهبرد نگارش و مکاتبات علمی با اصحاب و صاحبان اندیشه

امام صادق (ع) بسان سایر معصومان از راهبردهای تبلیغ متناسب با موقعیت مخاطبان و جریان‌های فکری بهره برده است. یکی از این راهبردهای تبلیغی، روش مکتوب و نوشتاری است. چنانکه ابوبصیر از امام صادق (ع) چنین نقل کرده است: «گروهی از مردم بصره نزد من آمدند و احادیثی را سؤال کردند و همه را نوشتند، شما چرا نمی‌نویسید؟ بدانید که بدون قلم و نوشتن نمی‌توانید مطالب خود را حفظ کنید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/۱۵۳).

از امام صادق (ع) روایات دیگری در موضوع تأکید بر نوشتن احادیث و علوم وارد شده است. مفضل می‌گوید امام (ع) به من فرمود: «بنویس و علمت را در میان دوستان منتشر ساز و چون مرگت رسید

آنها را به پسرانت میراث گذار؛ زیرا زمان فتنه و آشوب مردم فرا می‌رسد و در آن هنگام جز با کتاب انس نگیرید» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۷/۱). بنابراین یکی از توصیه‌های حضرت به یاران خویش، امر به نوشتن برای تبلیغ دین است و لذا استفاده از تبلیغ نوشتاری هم در زمره راهبردهای تبلیغی ایشان بوده است. همچنین حضرت در مواردی با ارسال نامه به مخالفان معاند، آنان را از انحراف بازداشته است. ایشان در نامه‌ای برای ابوالخطاب از رؤسای غلات چنین نوشت: «شنیده‌ام که گفتی زنا، خمر، نماز، روزه، فواحش، مردانی به این نام‌ها هستند. این گونه نیست که تو می‌گویی. ما اصل حق بوده و فروع حق طاعت خداست، دشمنان ما اصل شر، و فروع آنها همان فواحش و زشتی‌ها هستند» (کشی، ۱۴۰۹: ۲۹۱). از جمله کارهای غلات نماد کردن مفاهیم دینی بود. آنها مفاهیم دینی را از معانی اصلی خویش جدا کرده و در حول یک معنای نمادین قرار می‌دادند. امام صادق علیه السلام در این نامه با ابلاغ مکتوب به وی متذکر شده است که این نوع بینش نادرست است.

۵- برخورد طردی و دفعی با افراد

از بررسی زندگی و سخنان امام ششم علیه السلام چنین برمی‌آید که ایشان نسبت به مخالفان خود، در صورت وجود اندک امیدی به هدایت، از برخورد طردی و دفعی احتراز کرده است. همان‌گونه که در راهبردهای پیشین ذکر شد، حضرت در مواجهه با مخالفان به مقتضای فهم و سطح معرفتی مخاطبان از روش‌های متعدد همچون جدل، خطابه و برهان استفاده کرده است و مسائل مهم از اصول دین همچون توحید، نبوت، معاد و عدل را در قالب چنین روش‌هایی تبلیغ و تفهیم کرده است. البته در مواردی که اتخاذ این روش‌ها موجب به خطر افتادن کیان آیین اسلامی می‌شد، حضرت از راهبرد طردی نیز استفاده کرده است. از جمله مصادیق بارز برخوردهای دفعی و طردی امام علیه السلام در مقابله با جریان فکری غالبان بود که از زمان حضرت علی علیه السلام در جهان اسلام سربرآورده بودند. آنها اوصافی همچون اوصاف خدایی به امامان معصوم علیهم السلام نسبت می‌دادند و موجب تشکیک در باورهای شیعه شده بودند (نک. شهرستانی، بی‌تا: ۱/ ۱۷۳). در حقیقت، غالبان کوشش می‌کردند تا به امامان جنبه‌ای از الوهیت نسبت دهند. غلو یعنی الوهیت یا شریک دانستن نبی یا امام با خدا، اعتقاد به حلول خداوند در ایشان، آگاهی ایشان از غیب به طور مستقل، اعتقاد به اینکه شناخت ایشان انسان را از اطاعت خدا بی‌نیاز می‌کند. کسانی که چنین باوری دارند کافر و از دین اسلام خارج‌اند (نک. مفید، ۱۴۱۴: ۱۳۱).

گزارش‌های فراوانی از مبارزه امام صادق علیه السلام با تفکرات غالبه در متون روایی و تاریخی وجود دارد. مطابق پاره‌ای از متون روایی امام علیه السلام جهت طرد غلات، آنان را صریحاً نفرین کرد و از ایشان براءت

جستند. اعلام بیزاری از اعتقادات ابوالخطاب و یارانش که به استناد آیه ۸۴ سوره زخرف «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ»، امام (علیه السلام) را خدا و معبود در زمین می‌دانستند، بهترین گواه بر این راهبرد امام (علیه السلام) است. امام (علیه السلام)، افراد معتقد به این مسائل را از دین خارج دانسته و غضب الهی را بر ایشان خواستار شدند (حرّ عاملی، ۱۴۲۵: ۵ / ۳۷۴). در مواردی هم بر ضرورت برخورد با این عقاید تأکید شده است. امام (علیه السلام) خطاب به یکی از یاران خود به نام مصادف چنین می‌فرماید: «ای مصادف! اگر عیسی (علیه السلام) نسبت به غُلُوّی که نصاری دربار او کرده بودند، ساکت نشسته بود خداوند حق داشت که گوشش را کر و چشمش را کور کند. همین طور اگر من نسبت به آنچه ابوالخطاب می‌گفت ساکت می‌نشستم خداوند حق داشت با من نیز چنان کند» (کشی، ۱۴۰۹: ۲ / ۵۸۸). شدّت برخورد امام صادق (علیه السلام) را با غلات از حکم فقهی آن حضرت می‌توان استنباط کرد. امام (علیه السلام)، نماز خواندن پشت سر کسی که غالی مذهب باشد را هر چند خود را شیعه امامی بداند یا در ظاهر اظهار تشیّع کند، ناصحیح دانسته و مردم را از انجام آن بازمی‌دارد (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱ / ۳۷۹). همچنین آن حضرت بشار شعیری از غلات آن زمان را کافر، فاسق و مشرک خواندند و بیزاری خود را از او اعلام کردند (غیری، ۱۴۲۴: ۱۷۳). ایشان پس از شنیدن عقاید غلات از زبان سدیر صیرفی خطاب به او فرمود: «ای سدیر! گوش، چشم، مو، پوست، گوشت و خونم از این گروه بیزار است. اینان بر دین من و دین پدرانم نیستند. به خدا قسم در روز قیامت خداوند میان من و ایشان را جمع نخواهد کرد مگر آنکه بر آنان غضبناک است» (کشی، ۱۴۰۹: ۲ / ۵۹۴). امام صادق (علیه السلام) در کلامی دیگر این گروه را چنین لعن می‌کند: «لعنت خداوند بر کسی که در حقّ ما چیزی بگوید که ما خود نگفته‌ایم. لعنت خداوند بر کسی که ما را از عبودیت برای خدایی که ما را خلق کرده است و بازگشت ما به سوی او و سرنوشت ما در ید قدرت اوست، جدا سازد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵ / ۲۹۷).

راهبرد امام صادق (علیه السلام) در مواجهه با آن گروه این بود که شیعیان را از اطراف این فرقه پراکنده سازد؛ چنانکه به مفضّل فرمود: «ای مفضّل! با غلات نشست و برخاست نکنید، با آنان هم غذا نباشید و همراهشان چیزی ننوشید و با آنان مصافحه نکنید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵ / ۲۸۶). امام (علیه السلام) به ویژه نسبت به جوانان شیعه با حساسیت بیشتری فرمود: «در باره جوانان خویش از اینکه غلات آنان را فاسد کنند بترسید. غلات بدترین دشمنان خدا هستند، آنان عظمت خدا را کوچک کرده و برای بندگان خداوند ادّعی ربوبیت می‌کنند» (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۵۰).

امام صادق (علیه السلام) عقاید غلات را تکذیب و عقاید شیعیان را اصلاح می‌کردند. در روایتی ابوبصیر گوید: به امام (علیه السلام) گفتم: غلات درباره شما می‌گویند که شما تعداد قطرات باران، عدد ستارگان، شمار اوراق

درختان، وزن موجودات دریا و تعداد سنگ‌ها را می‌دانی. حضرت دست‌ها را به آسمان برد و فرمود: سبحان الله، سبحان الله! نه، به خدا جز خدا کسی به این امور آگاه نیست (کشی، ۱۴۰۹: ۵۸۸/۲).
مفوضه از دیگر جریان‌های فکری در عصر امام ششم علیه السلام معتقد بودند که خداوند امور عالم را به پیامبر صلی الله علیه و آله و یا امام علی علیه السلام واگذار و قدرت و اختیار آفرینش و تدبیر عالم را به آنان تفویض کرده است. همچنین اعتقاد داشتند که ائمه شیعه شریعت‌ها را نسخ می‌کنند. ملائکه بر آنان فرود می‌آیند و به آنان وحی می‌رسانند. امام صادق علیه السلام با این جریان نیز برخورد طردی داشت و آنان را نیز در کنار غلات لعنت کرد و فرمود: «خداوند غلات و مفوضه را لعنت کند. آنان عصیان پروردگار را کوچک شمرند؛ به خداوند کافر شدند و شرک ورزیدند و گمراه شدند و گمراه کردند تا از اجرای احکام الهی و ادای حقوق فرار کنند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴ / ۲۷۱).

نتیجه

مؤسس مکتب جعفری در عصری که به ظهور اندیشه‌های الحادی و افراطی شهرت دارد و مسلمانان و شیعیان در معرض شبهات و سؤالات فکری بسیاری بودند، با راهبردهای گوناگون و البته متناسب با مخاطبان و شرایط عصری، به ویژه راهبرد جدال احسن و احتجاج‌های عقلانی به تبلیغ دین پرداخت. امام علیه السلام رسالت هدایت‌مدارانه خویش را در برابر این طیف فکری به بهترین صورت انجام داد. مناظره و جدال احسن از مهمترین و برجسته‌ترین روش‌های تبلیغاتی ایشان در برابر گروه‌های فکری بود. حضرت با کاربست اصولی چون اصل تأثیرگذاری بر تمام ساحات وجودی مخاطبان، مخاطب‌سنجی، ایجاد صورت‌های مختلف برای مدّعی طرف مقابل، پاسخگویی به شبهات و سؤالات با استفاده از منابع مورد قبول طرف مقابل به صورت عقلانی و استدلالی با آن گروه‌ها احتجاج کرد. از دیگر راهبردهای امام علیه السلام در تبلیغ دین برای جریان‌های فکری می‌توان به اتمام حجّت در برابر جریان‌های انحرافی و باطل، استفاده مناسب از فرصت‌های تبلیغی، راهبرد نگارش و مکاتبه علمی با اصحاب و صاحبان اندیشه و برخورد طردی و دفعی به‌ویژه در برابر غلات و مفوضه اشاره کرد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، الأمالی، تهران، کتابچی.
- _____ (۱۳۹۸)، التوحید، قم، جامعه مدرسین.
- _____ (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دارصادر.
- ادیب، عادل (۱۳۸۶)، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، دفتر نشر اسلامی.
- أسد حیدر (۱۴۲۲ق)، الإمام الصادق و المذاهب الأربعة، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، نشر سخن.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷)، أنساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.
- پاکتچی، احمد و همکاران (۱۳۹۱)، مبانی و روش اندیشه علمی امام صادق علیه السلام، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- تقنازانی، مسعود (۱۹۸۹)، شرح المقاصد، تحقیق عبدالرحمن عمیره، بیروت، عالم الكتاب.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۳)، گزیده حیات سیاسی و فکری امامان شیعه علیهم السلام، قم، دفتر نشر معارف.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵)، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت، أعلمی.
- خسروی فارسانی، عباس (۱۳۸۵)، ارزش معرفت‌شناختی و اخلاق؛ استدلال شرطی در منابع اسلامی و الهیات مسیحی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم.
- روشندل، جلیل (۱۳۷۰)، تحول در مفهوم استراتژی: مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- رهبر، محمدتقی (۱۳۷۱)، پژوهشی در تبلیغ، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
- زورق، محمدحسن (۱۳۶۸ش)، مبانی تبلیغ، تهران، سروش.
- سجادی، صادق (۱۳۹۱)، «گذاری بر زندگی امام جعفر صادق علیه السلام»، در ابعاد شخصیت و زندگی امام صادق علیه السلام، به کوشش: احمد پاکتچی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- سلیمانی آشتیانی، مهدی و محمدحسین درایتی (۱۳۸۷)، مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی، قم، دارالحديث.

- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (بی‌تا)، الملل و النحل، قاهره، چاپ بدران.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳)، الإحتجاج بما أهل اللجاج، تحقیق محمدباقر خراسان، مشهد، دارالمرتضی.
- طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۴ش)، دولت امویان، ترجمه حجت الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴)، الأمالی (لطوسی)، قم، دارالثقافه.
- عمید، حسن (۱۳۶۳)، فرهنگ عمید، تهران، نشر امیرکبیر.
- غریبی، سامی (۱۴۲۴)، الجذور التاريخية و النفسية للغلو و الغلاة: دراسة تحليلية فی الهوية و الجذور لواقع الفرق المغالیه، قم، دلیل ما.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹)، اختیار معرفة الرجال (مع تعلیقات میر داماد الأستریآدی)، تصحیح مهدی رجائی، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- محمدزاده، مرضیه (۱۳۹۳ش)، جعفر بن محمد علیه السلام امام صادق، قم، دلیل ما.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۴۰۴)، مروج الذهب و معادن الجواهر، الطبعة الثانية، قم، دارالهجره.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام، تهران، صدرا.
- معارف، مجید (۱۳۸۸ش)، تاریخ عمومی حدیث، تهران، انتشارات کویر.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴)، تصحیح اعتقادات الإمامیه، تصحیح حسین درگاهی، قم، کنگره شیخ مفید.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (بی‌تا)، البدء و التاريخ، بی‌جا، مكتبة الثقافة الدينية.
- میرصفی، فاطمه (۱۳۸۵ش)، شیوه مناظرات انبیاء و امام صادق علیه السلام، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- نیک آفرین آلانق، مهدی (۱۳۹۰ش)، «مهندسی فرهنگی امام صادق علیه السلام»، پایان‌نامه ارشد، استاد راهنما: فاطمه جان احمدی، دانشگاه معارف اسلامی.
- ولوی، علیمحمد (۱۳۶۷)، تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، تهران، انتشارات بعثت.
- هوشنگی، حسین و یاسین شکرانی (۱۳۹۱ش)، «اصول و روش‌های حاکم بر مناظرات امام صادق علیه السلام»، در ابعاد شخصیت و زندگی امام صادق علیه السلام، به کوشش: احمد پاکتچی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.